

گفت‌وگو با دکتر فاطمه رضانی
معاون آموزش ابتدایی دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی

رویکردها و مأموریت‌ها جدید آموزش ابتدایی

فاطمه رضانی متولد ۱۳۴۴ تهران، فارغ‌التحصیل کارشناسی «علوم تربیتی» با گرایش «آموزش و پرورش کودکان استثنایی» و کارشناسی ارشد «برنامه‌ریزی آموزشی» و دکترای «تعلیم و تربیت اسلامی» است. فعالیت در زمینه‌های مختلف آموزشی و پژوهشی در مقاطع ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی؛ در وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان برنامه و بودجه و سازمان صداوسیما در کارنامه‌ی ایشان به چشم می‌خورد.

سمت کنونی: معاونت آموزش ابتدایی دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی

فهرست برخی از این فعالیت‌ها عبارت است از:

- مشارکت در تألیف کتاب «ارزشیابی خلاق در تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا» و «مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی»
- مسئولیت کمیته‌ی تقویت رویکرد فرهنگی - تربیتی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی
- فهرست برخی از مقالات
- آموزش اخلاق در برنامه‌ی جدید تعلیم و تربیت دینی دوره‌ی ابتدایی (هدیه‌های آسمان)
- ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در برنامه‌ی هدیه‌های آسمان
- خلاقیت و تعلیم و تربیت دینی
- رویکرد نوین و تربیت دینی دوره‌ی ابتدایی و آشنایی با «هدیه‌های آسمان»
- آشنایی با نقش و جایگاه کتاب در آموزش و یادگیری «هدیه‌های آسمان»
- دیدگاه برنامه‌ی جدید تعلیم و تربیت دینی دوره‌ی ابتدایی در مورد یادگیری
- هدیه‌های آسمان کتاب‌های درسی را تغییر می‌دهند
- گزارش یک تجربه: تصویرگری کتاب «هدیه‌های آسمان»
- عضویت در شورای برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دینی دوره‌ی ابتدایی
- مشارکت در تألیف کتاب‌های دینی به‌ویژه راهنمای معلم هدیه‌های آسمان پایه‌های دوم تا پنجم
- مشارکت در ساخت فیلم و نرم‌افزار چند رسانه‌ای آموزشی ویژه‌ی معلمان ابتدایی
- مشارکت در طراحی و تدریس در دوره‌های تأمین مدرس هدیه‌های آسمان

اگر بخواهیم در ۲۰ سال آینده جامعه‌ای پیشرفته در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی داشته باشیم، آموزش ابتدایی ما چه جایگاهی دارد و چه نقشی می‌تواند در این مسیر ایفا کند؟ معلمان ابتدایی چه وظیفی در این باره دارند؟ آیا اهداف و برنامه‌های امروز آموزش ابتدایی ما در چنین مسیری حرکت می‌کنند؟ آیا معلمان دوره‌ی ابتدایی سراسر کشور با اهداف و برنامه‌های جدید آموزش ابتدایی کشور آشنا هستند و در این زمینه آموزش لازم را دیده‌اند؟ آیا...

دومین گفت‌وگو از مجموعه گفت‌وگوهای «نقش آموزش ابتدایی در پیشرفت کشور» را به گفت‌وگو با خانم دکتر فاطمه رضانی، معاون آموزش ابتدایی دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی ابتدایی و متوسطه‌ی نظری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اختصاص داده‌ایم. خانم دکتر رضانی حدود ۳۰ سال در آموزش و پرورش سابقه‌ی کار دارد. قریب به ۱۰ سال است معاون آموزش ابتدایی دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی است. او مدرک لیسانس علوم تربیتی با گرایش آموزش و پرورش کودکان استثنایی، فوق‌لیسانس برنامه‌ریزی آموزشی و دکترای تعلیم و تربیت اسلامی دارد.

● خانم دکتر! لطفاً در ابتدا اهداف و مأموریت‌های دوره‌ی آموزش ابتدایی را براساس اسناد بالادستی، به‌ویژه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه‌ی درسی ملی، توضیح دهید و بفرمایید چه رویکردهایی دارند؟

براساس پیش‌نویسی که دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی ابتدایی و متوسطه‌ی نظری بر مبنای اسناد بالادستی و سند تحول و برنامه‌ی درسی ملی تهیه کرده، مأموریت عمده‌ی دوره‌ی اول ابتدایی آموزش مهارت‌های پایه است. در جریان هستید که روزگاری مأموریت آموزش ابتدایی در کشور ما آموزش خواندن و نوشتن و ریاضیات سه‌چهار بود. ولی با تغییراتی که در جامعه‌ی جهانی، دنیای تکنولوژی و میزان دسترسی بچه‌ها به اطلاعات، حتی قبل از مدرسه، رخ داده است، دیگر مأموریت دوره‌ی ابتدایی نمی‌تواند مثل روزگار گذشته باشد. شما مشاهده می‌کنید که خیلی از بچه‌ها قبل از مدرسه می‌توانند حروف و برخی کلمات را بخوانند. برخی از بچه‌ها از این هم جلوتر می‌روند؛ اگر مقداری بیشتر با آن‌ها کار شود. البته شاید خواندن با فهم یا تمرین لحن

خواندن قبل از مدرسه اتفاق نیفتد. اما به نظر می‌رسد قرار نیست که آموزش و پرورش در دوره‌ی ابتدایی کمک کند بچه‌ها فقط خواندن و نوشتن یاد بگیرند.

بچه‌های امروز هم به مهارت‌هایی برای ورود به دوره‌های بعدی تحصیلی و هم به مهارت‌هایی برای زندگی موفق و شهروند موفق و مؤثر بودن نیاز دارند و این مهارت‌ها باید در دوره‌ی ابتدایی آموزش داده شوند.

من به‌شخصه به این موضوع اعتقاد دارم و فکر می‌کنم پیش‌نویسی که براساس اسناد تحولی برای مأموریت‌های دوره‌های تحصیلی تهیه شده است، این زمینه را فراهم می‌کند که در دوره‌ی ابتدایی، به جای اینکه به ریاضیات به‌عنوان یک رشته‌ی علمی، یا به ادبیات و علوم به‌همین شکل بها بدهیم، کمک کنیم هرکدام از آن‌ها وسیله‌ای باشند که بچه‌ها مهارت‌های پایه‌ی یادگیری را بیاموزند. یعنی دانش‌آموز بتواند مشاهده‌گر خوبی باشد، به خوبی، طبقه‌بندی کند، استدلال کند، از حواسش استفاده کند و راه و رسم به خاطر سپردن و به خاطر آوردن را یاد بگیرد.

به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی را که برای رشد و حضور مؤثر در جامعه و دنیای آینده نیاز دارد، کسب کند. عزت نفس، خویشتن‌داری، خودرهبی و مهارت‌هایی از این قبیل باید در دوره‌ی ابتدایی پرورش داده شوند. اگر هدف ما پرورش این ویژگی‌ها در بچه‌های ابتدایی باشد، مواد درسی که امروز اصالت با آن‌هاست، وسیله‌هایی برای تحقق این ویژگی‌ها در بچه‌ها خواهند بود.

خلاصه‌کنم براساس پیش‌نویسی که برای اهداف و مأموریت‌های دوره‌ها تهیه شده است، «دوره‌ی اول ابتدایی در پی تدارک فرصت‌های تربیتی برای شناسایی و رشد متوازن و همه‌جانبه، کسب آداب (اخلاقی، دینی، اجتماعی) و فراگیری مهارت‌ها و راهبردهای پایه‌ی یادگیری است. پرورش خلاقیت، به‌کارگیری شهود، حواس و تخیل، تقویت شوق یادگیری با تکیه بر بازی‌های دبستانی و نیز طراحی برنامه‌های تلفیقی، از لوازم تدارک فرصت‌ها در این دوره‌اند. در سیاست‌گذاری‌های این دوره، توجه به آزادی عمل کودکان، ایجاد محیط غنی و شاداب برای بروز تفاوت‌های فردی و کسب تجارب دست اول به کمک برنامه‌های منعطف و مشارکت خانواده‌ها ضروری است.»

● شما به مأموریت‌ها و اهداف دوره‌ی اول ابتدایی اشاره کردید. مأموریت‌ها و اهداف دوره‌ی دوم ابتدایی چیست؟

مأموریت اصلی دوره‌ی دوم ابتدایی «اجتماعی شدن» است.

«این دوره در پی تدارک فرصت‌های تربیتی برای کمک به یادگیرنده در شناخت توانایی‌ها، محدودیت‌ها و علاقه‌های خود و همچنین، پرورش خلاقیت و قوه‌ی تخیل و تفکر علمی و منطقی، درک روابط علت و معلولی، توانایی تشخیص و بازشناسی ارزش‌ها (خوب و بد) است. توجه به تفاوت‌ها و محدودیت‌های دانش‌آموزان در کسب دانش پایه، مفاهیم و مهارت‌های اساسی در حوزه‌های یادگیری در قالب برنامه‌های درسی تلفیقی (که به‌طور هم‌زمان محتوای یادگیری سایر حوزه‌ها را نیز پوشش دهد) برای تعمیق یادگیری ضروری است. در تدارک فرصت‌های تربیتی زمینه‌ی کسب تجربه‌های فردی و گروهی در محیط مدرسه و خارج از آن، پذیرش مسئولیت در قبال عملکرد خود و دیگران، پرورش روحیه‌ی نظم‌پذیری، قانون‌گرایی و کار جمعی در جامعه‌پذیری دانش‌آموز همراه با مشارکت خانواده مورد توجه است.»

نکته‌ی قابل توجه در این دوره این است که بچه‌ها توانایی تفکرشان نسبت به دوره‌ی اول رشد بیشتری پیدا می‌کند. از این امکان تازه می‌توان برای تثبیت و تقویت همان مهارت‌های پایه‌ی یادگیری استفاده کرد. و تفاوت عمده‌ی این دو دوره می‌تواند در ابزارها و روش‌های مناسب برای این کار باشد.

● برای اجرای اهداف و مأموریت‌های جدید دوره‌ی ابتدایی چه کارهایی انجام شده است؟

در سال ۱۳۹۰ که تغییر محتوای دوره‌ی ابتدایی به ما تکلیف شد، چون هنوز برنامه‌ی درسی ملی تصویب نشده بود، سازمان، برنامه‌ای را در پیش گرفت و روی بخش‌هایی از اسناد سرمایه‌گذاری و تأکید کرد که مطمئن بود بعداً تغییر نمی‌کند و آن هم جنبه‌ی پرورش تفکری بود. همه آن موقع متفق‌القول بودیم که پرورش تفکر در برنامه‌های درسی ما به اندازه‌ی کافی مورد توجه قرار نگرفته و ضروری است به آن توجه شود. در پی این رویکرد و این نگاه چند اتفاق تازه در تعریف‌های جدید ما رخ داد. مثلاً در درس ریاضی، اگر قبلاً مسئله‌ی ما این بود که بچه‌ها بتوانند عملیات ریاضی را با سرعت و دقت انجام

شاید یکی از دلایلی که موجب می‌شود معلمان ابتدایی با بالا رفتن مدرک تحصیلی‌شان، مدارس ابتدایی را ترک کنند و به دوره‌ی متوسطه بروند، همین باشد که به نقش اساسی آموزش ابتدایی در پیشرفت و توسعه‌ی کشور باور نداشته باشند

دهند و توانایی انجام عملیات پیچیده را داشته باشند، این بار بر فهم مفاهیم ریاضی تأکید شد و پرورش مهارت‌هایی که ریاضی می‌تواند به آن‌ها کمک کند، مد نظر قرار گرفت؛ مانند استدلال کردن، استنباط کردن، نتیجه‌گیری و حل مسئله؛ البته نه به‌عنوان حل مسائل ریاضی.

خوشبختانه این تغییرات را از پایه‌ی اول تا پایه‌ی ششم انجام دادیم. اگر معلمان ابتدایی به همین موضوع متوجه کنند و تصورات قبلی خودشان را درباره‌ی هدف از درس ریاضی کنار بگذارند، به نظرم اتفاقات خیلی خوبی رخ خواهد داد.

عین همین مطلب را در درس علوم هم داشتیم. البته درس علوم از ۲۰ سال پیش این تغییر را در رویکرد برنامه‌اش ایجاد و به معلم‌ها اعلام کرده بود که هدف، آموزش اطلاعات و یافته‌های فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی به بچه‌ها نیست، بلکه موضوع این است که به بچه‌ها کمک کنیم روش‌های علمی را یاد بگیرند. یعنی وقتی برایشان سؤال می‌آید که با روش‌های تجربی می‌توانند پاسخ آن را به دست آورند، توانایی یافتن پاسخ را داشته باشند.

اگر کتاب‌های جدید علوم را ملاحظه کنید، تعداد آزمایش‌ها بیشتر شده و برای فهم هر کدام از مفاهیم در علوم تجربی، قدم به قدم و آهسته زمینه‌سازی شده است. این شیوه در درس ادبیات هم از ۱۰ سال قبل شروع شده بود. در کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم پرورش مهارت‌های زبان‌آموزی تأکید می‌شد. شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن مورد تأکید بود نه فقط خواندن و نوشتن.

برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی هم که سال‌ها بدون تغییر باقی مانده بود، با رویکرد کاوشگری و تلفیق تاریخ و جغرافی و بخشی که در کتاب‌های قدیمی «مدنی» نام داشت، تغییر کرد. بنابراین، اگر به همه‌ی موارد به‌طور جمعی نگاه کنید، به نسبت گذشته اتفاقات خوبی افتاده است. البته شاید نمود اجرایی این تغییرات در کلاس‌های درس دوره‌ی ابتدایی چندان قابل مشاهده نیست. این موضوع دلایل گوناگونی دارد که قطعاً یکی از آن‌ها «کنکورزدگی» در نظام آموزشی ماست.

● چقدر معلمان ابتدایی با مأموریت‌های جدید این دوره آشنا و هم‌سو شده‌اند؟

خیلی کمتر از آنچه انتظار می‌رفت. مثال می‌زنم. وقتی در سال ۹۱ کتاب مطالعات اجتماعی پایه‌ی ششم با همین رویکرد جدید تألیف شد، هدفش این بود که بچه‌ها بتوانند مطالبی را که یاد می‌گیرند، در زندگی روزمره‌شان به کار ببرند. یکی از این مباحث، موضوع تصمیم‌گیری است. در این کتاب، مراحل تصمیم‌گیری و اینکه تصمیم تحت تأثیر چه عواملی است و چطور می‌توان تصمیمی خوب و درست گرفت و آن را عملی و



یعنی هر سال یک دوره‌ی تأمین مدرس گذاشته می‌شود و مدرسان به معلمان آموزش می‌دهند. ولی به نظر می‌رسد میزان این آموزش‌ها کافی نبوده است. در مدت ۴۰ ساعت نمی‌توان درس ریاضی را که رویکردش نسبت به گذشته فرق کرده، نقاط تأکید آن تغییر یافته و نمود آن در محتوا متفاوت شده است، به مدرسان آموزش داد. مدرسان ظرف ۴۰ ساعت نمی‌توانند بر مسائل و موضوعات و محتوای جدید تسلط کافی پیدا کنند، هرچند سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برای اینکه جای خالی آموزش‌ها را پر کند، بسته‌های آموزشی حاوی فیلم و فایل‌های منبع پشتیبان را در اختیار معلمان قرار داده است، ولی همین‌ها هم گاهی اوقات به موقع به دست معلمان نرسیده‌اند یا به هر دلیل معلمان نتوانسته‌اند از آن‌ها استفاده کنند. به نظر می‌رسد، این شرایط از بازده مطلوب تغییرات کاسته است! همه‌ی این عوامل دست به دست هم

هنوز هم وقتی به مدارس می‌روید، می‌بینید که به راحتی ساعت درس‌های هنر و تربیت‌بدنی را به درس‌هایی مثل ریاضی یا علوم می‌دهند؛ در حالی که با رویکرد جدید، اتفاقاً درس هنر شاید خیلی مؤثرتر از ریاضی و علوم باشد

اجرا کرد، طراحی و تألیف شده است.

یک روز ما برای بازدید از نحوه‌ی تدریس این درس در کلاسی حضور پیدا کردیم. معلم کلاس کتابش را به ما نشان داد و گفت از درس تصمیم‌گیری ۴۰ سؤال طرح کرده است. گفتیم این درسی نیست که بتوان ۴۰ سؤال از آن استخراج کرد. چه نوع سؤال‌هایی طرح کرده‌اید؟ دیدم در ابتدای جملات یک آیا و چرا گذاشته‌اند و جواب آن را در متن علامت زده‌اند. یا برای مثال پرسیده‌اند مراحل تصمیم‌گیری را نام ببرید. در حالی که اصلاً مسئله‌ی کتاب این نبوده. هدف کتاب یاد دادن مهارت تصمیم‌گیری است.

شاهد دیگر بر این مدعای تغییر نیافتن روال، توجه کمتر به درس‌های هنر و تربیت‌بدنی است. هنوز هم وقتی به مدرسه می‌روید، می‌بینید که به راحتی ساعت هنر و تربیت‌بدنی را به سایر درس‌ها مثل ریاضی و علوم اختصاص می‌دهند. هنوز هم نزد گروهی از معلمان، ریاضی و علوم نسبت به هنر و تربیت‌بدنی جایگاه بالاتری دارد؛ در حالی که با رویکرد جدید اتفاقاً هنر نقش بسیار مؤثری در تحقق اهداف دوره دارد.

ما سال‌هاست برای درس هنر راهنمای معلم داریم و معلم می‌تواند براساس آن برنامه‌ی کلاس هنرش را تا آخر سال پیش برد.

● چرا با گذشت چند سال، هنوز معلمان ابتدایی با رویکردهای کتاب‌های جدید آشنا و هم‌سو نشده‌اند؟ از سال ۱۳۹۰ که تألیف کتاب‌های جدید درسی شروع شد، هر سال روش تدریس آن نیز به معلم‌ها آموزش داده می‌شود.



بچه‌ها در دوره‌ی ابتدایی باید یاد بگیرند مشاهده‌گران خوبی باشند؛ استدلال کنند؛ طبقه‌بندی کنند؛ از حواسشان به خوبی استفاده کنند و عزت نفس، خویشتن‌داری، خودرهبی و ... در وجودشان پرورش داده شود

اما هنوز قوت این جریان به آن حدی نرسیده است که بگوییم مسیر آموزش کشورمان نسبت به گذشته فرق کرده است. البته با وجود همه‌ی نارسایی‌ها، چیزی که امروز ما را امیدوار می‌کند، همین اسناد بالادستی مثل سند تحول بنیادین و برنامه‌ی درسی ملی است. اگر واقعاً اهداف این اسناد محقق شوند و به کتاب‌های درسی و سطح مدرسه برسند و مسیرشان را خوب طی کنند و آموزش‌های لازم بابت آن‌ها داده شود و بخش‌های گوناگون وزارتخانه برای تحققشان عزم جدی داشته باشند، ان شاءالله اتفاق‌های خوبی رخ خواهد داد. ما هنوز به وقوع اتفاق خوب امیدواریم.

● به نظر شما، این باور که آموزش ابتدایی زیربنا و اساس پیشرفت کشور است، چقدر می‌تواند معلمان ما را در انجام وظایفشان جدی سازد؟

باور به این نکته که اساس و پایه‌ی پیشرفت کشور آموزش ابتدایی است، می‌تواند به نقش کلیدی معلمان در انجام وظایف جدیدشان خیلی کمک کند. اگر معلمان ابتدایی چنین نقشی برای خود قائل باشند، پایگاه اجتماعی آن‌ها نزد خودشان استحکام بیشتری پیدا می‌کند و تأثیر زیادی بر عملکرد آن‌ها می‌گذارد. شاید یکی از دلایلی که موجب می‌شود معلمان ابتدایی با بالا رفتن مدرک تحصیلی‌شان، مدارس ابتدایی را ترک کنند و به دوره‌ی متوسطه بروند، همین باشد که چندان به نقش اساسی آموزش ابتدایی در پیشرفت و توسعه‌ی کشور باور ندارند.

البته باور به این موضوع هم صرفاً با این کار که به معلمان بگوییم در دنیا دوره‌ی ابتدایی دوره‌ی مهمی است، محقق نمی‌شود. باید با شواهد اجرایی و فراهم کردن تسهیلات کار در این دوره این موضوع را به آن‌ها ثابت کرد. اگر واقعاً دوره‌ی ابتدایی موضوع جدی کشور باشد، مثل خیلی از کشورهای دنیا که روی آن سرمایه‌گذاری بسیاری می‌کنند، معلمان ابتدایی را از میان دارندگان مدارک تحصیلی بالاتر انتخاب و آن‌ها را از جنبه‌های مختلف حمایت می‌کنند.

● به‌عنوان آخرین سؤال، چه توصیه‌هایی برای هم‌سویی معلمان با مأموریت‌ها و رویکردهای کتاب‌های جدید دوره‌ی آموزش ابتدایی دارید؟

پیشنهاد من این است که معلمان به اهداف کتاب‌های جدید مسلط شوند، در جریان رویکردهای کتاب‌های جدید دوره‌ی ابتدایی قرار بگیرند و تنها به نوشته‌ها و نکته‌های کتاب تأکید نکنند. مطمئن هستیم، اگر معلمان به رویکردهای جدید کتاب‌های درسی توجه کنند و با ذهنیت‌های قبل و نگاه آزمون تیزهوشان و کنکور دانشگاه به آن‌ها نگاه نکنند با مأموریت‌های جدید دوره‌ی ابتدایی بیشتر هم‌سو می‌شوند. ■

دادند که این موضوع، آن‌طور که مورد نظر برنامه‌ریزان بود، به نتیجه نرسد. در کل، این اوضاعی است که همچنان شاهد آن هستیم. کتاب‌های کمک‌آموزشی پر از سؤال و جواب‌هایی از متن درس‌ها هستند که به تحقق اهداف واقعی تألیف کتاب‌های درسی جدید کمکی نمی‌کنند.

البته ما امیدواریم، با کارهایی که سازمان و بخش‌های متعدد وزارتخانه در حال انجام آن‌ها هستند، به نتیجه‌ی مطلوب برسیم. یکی از این کارها تألیف کتابی با نام ارزشیابی توصیفی برای معلمان دوره‌ی ابتدایی است که برای اولین بار در آن کتاب، همه‌ی اهداف مواد درسی شش پایه، به تفکیک در چهار سطحی که کارنامه‌های ارزشیابی توصیفی نیاز دارند، تدوین شده است. نکته‌ی دیگر که لازم است به آن توجه داشت، این است که فهمیدن برنامه‌ها و حرف‌های جدید به زمان نیاز دارد. حتی در خود وزارت آموزش و پرورش خیلی زمان می‌برد تا این حرف‌ها جا پیدا کند که دانش‌آموز موفق کسی نیست که بتواند مطلبی را تعریف کند. دانش‌آموز موفق کسی است که موضوعات را فهمیده باشد و در زندگی به کار ببرد.

همه‌ی این‌ها، تحقق موضوع و رسیدن به اهداف را به تأخیر می‌اندازد؛ هرچند اتفاقات خوبی هم افتاده‌اند. به هر حال، در مواجهه با برخی معلمان گاهی می‌بینیم یک نکته‌ی جدید را چنان درک کرده و پرورش داده‌اند و در کارها و طراحی آموزشی خود و در آزمون گرفتن رعایت می‌کنند که دلگرم‌کننده است